

کاوشگر همیشه

به مناسبت اولین سال خاموشی م. آزاد

محمد مقاحی



دریغ و درد که یک سال از هجرت م. آزاد، شاعر نویسنده، مترجم و منتقد بزرگ معاصر می‌گذرد و جامعه‌ی ادبی ماهم چنان در بی تفاوتی سرد و غمناک خود سنگینی بار از دست دادن این بزرگان بر دوش می‌کشد بی آن که نشانی از غم و حساسیت را در آن ببینی.

م. آزاد انسان آزاده‌ای که در عرصه‌های مختلف ادبی، هنری فعالیت‌های مهم و اثرگذاری را انجام داد و آثار ماندگاری را از خود به جای گذاشت، یک سال است که دیگر در میان ما نیست. او سال‌های پایانی عمرش را در تنهایی و انزوا در خانه‌ای تاریک و نمور با یاد شور و اشتیاق دهه‌های سی و چهل سپری کرد. بر آن

بودم که برای گرمی داشت و نکوداشت م. آزاد در آستانه‌ی نخستین سالگرد خاموشی‌اش مطلبی بنویسم اما با توجه به در دست داشتن دست نوشته‌های وی برای فراهم آوردن شناخت نامه‌اش و این که مدتی است با کاوش بیشتر در نوشته‌هایش شناخت تازه‌ای از او ویژه‌گی‌های شخصیتی و اخلاقی‌اش پیدا کرده‌ام بهتر دانستم که نکته‌هایی را به صورت گذرا و کوتاه در این مورد بنویسم.

در بررسی یادداشت‌ها و دست نوشته‌های م. آزاد چند نکته به روشنی دیده می‌شود: نخست و سواس و دقت علمی او برای نوشتن مقاله، مطالب علمی و ترجمه‌هاست. در بسیاری از

موارد که در دست نوشته‌های وی موجود است هر صفحه از نوشته‌اش را حتی تا پنج بار باز نویسی و ویرایش کرده است. گاهی در این ویرایش‌ها تنها یک فعل، صفت یا ترکیب جابه جا یا حذف شده است و باقی خطوط نوشته به همان شکل قبل تکرار شده‌اند. و جالب‌ترین که این ویژه‌گی مورد بحث در یادداشت‌های ماه‌های پایانی عمر آزاد هم دیده می‌شود و همین امر نشانه و سواس بیش از حد اوست او که سال‌ها به ویرایش ترجمه‌ها، مقاله‌ها و داستان‌های مختلف در نشریه‌ها و کتاب‌های گوناگون پرداخته بود و سواس و ویرایش دقیق علمی را حتی در مطالبی که برای روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌فرستاد رعایت می‌کرد و تا هنگامی که از نوشته‌ی خود راضی نمی‌شد آن را به چاپ نمی‌سپرد. این یک نکته‌ی آموزشی برای نسل جوان عرصه‌ی نویسندگی است که اغلب با سرعت و بدون دقت لازم نوشته‌های خود را به چاپ می‌سپارند و در واقع مطالب شتابزده خود را به خوانندگان نشریه‌های مختلف تحمیل می‌کنند. نکته‌ی دیگر که در بررسی آثار م. آزاد به چشم می‌خورد میزان و مقدار شعرهای اوست وی در مصاحبه‌های چند سال اخیرش از مرگ شعر و بدبینی‌اش نسبت به آینده‌ی شعر امروز ایران سخن گفته بود. چنین اظهار نظرهایی در برخی موارد سبب شده بود که برخی تصور کنند وی در این سال‌ها چندان شعر نمی‌سرود. اما در نگاهی گذرا به دست نوشته‌های او ردپای شعر را در همه‌ی زندگی‌اش می‌توان دید. هر جا، به هر بهانه‌ای و در هر شرایطی به نوشتن شعر پرداخته است گوشه یک کاغذ، کنار برگ‌های یک کتاب و... شاعر را از شعرگریزی نیست. شعر او را رها نمی‌کند و با او یکی می‌شود. بنابراین در حین ترجمه، تحقیق، ویرایش و... و هر جا که شعر به سراغش می‌آمد یادداشت می‌کرده، این گونه است که در دست نوشته‌های او و حتی در گوشه و کنار کاغذهای مربوط به ترجمه‌ها، شعرهای زیبا و تازه‌ای از او می‌توان یافت. برخلاف آنچه تصور می‌شود و برخی گفته و نوشته‌اند که: م. آزاد مجموعه‌های شعر زیادی را به چاپ نرسانده است دلیل بر این نکته نیست که وی شعرهای زیادی نسروده. اما افسوس که در میان مشغله‌های خردکننده‌ی زندگی فرصت نیافته است این شعرها را سامانی دهد، طبقه بندی کند و برخی را که نیمه تمام است به اتمام برساند. حساسیت او در چاپ شعر و این‌که هر اثری را

شعر نجی دانست و برای شعر حرمتی ویژه قایل بود سبب شده است که به ساده‌گی از این همه شعر که در بین آن‌ها شعرهای زیبا فراوان هستند بگذرد. سامان دادن به این شعرها نه تنها می‌توانست به عنوان ادامه‌ی روند شاعری او و تکمیل پرونده‌ی شعری‌اش محسوب شود بلکه می‌توانست در نگرش‌های تازه نسبت به شعر امروز و دیروز معاصر راهگشا باشد. نکته‌ی سوم درباره‌ی توجه خاص آزاد به شعر در ویرایش شعرهایش است. هر جا که شعرهایش به حروف چینی سپرده شده آثار دقت بی‌نظیر او در زمینه راه نیافتن اشتباه به شعرها کاملاً مشهود است. او حتی از جابه‌جایی مختصر کلمه‌ها، قرار دادن نشانه‌های مختلف ویرایش و... به راحتی نمی‌گذرد و گاهی تا چند بار اشتباه حروف چین را به او گوشزد کرده تا نتیجه‌ی مطلوب خود را به دست آورد. گاهی هم در حال ویرایش شعرها به نتیجه‌ای تازه درباره‌ی واژه‌هایی که به کار برده رسیده و از منظر خود آن‌ها را اصلاح کرده است و این نشان می‌دهد که برای شعر خودش هم منتقد سخت‌گیری بوده. البته این حرف تازه‌ای نیست مقدمه‌ی کتاب‌های شعرش و مصاحبه‌هایی که از او به چاپ رسیده نشان می‌دهد که وی هیچ‌گاه از کار خود راضی نبوده و بعد از انتشار مجموعه‌های شعرش حسابی پنبه‌ی خود را زده است. هیچ‌گاه به دستاوردهای خود در شعر راضی نشده و تازه‌ترین آفرینش‌ها پس از مدت کوتاهی، دیگر برایش جذاب نبوده‌اند. او کاوش‌گر همیشه بوده است و شعرهایش این کاوش را منعکس می‌کنند.

آزاد همیشه می‌گفت که اگر در مجموعه اشعار شاعری تنها یک شعر خوب وجود داشته باشد که مورد توجه و علاقه‌ی مردم قرار گیرد برای شاعر کافی است و خوانندگان حرفه‌ای شعر معاصر می‌دانند که شعرهای عالی بسیاری از آزاد به جا مانده است که از طرفی بازگو کننده‌ی روند شعر معاصر و از جهتی قابل ثبت در تاریخ ادبیات معاصرند.

در پایان این مجال اندک باید گفت که م. آزاد انسان آزاده‌ای بود که در رگیار مصیبت‌ها و مشکلات استخوان شکن زندگی به ذلت تن نداد و در میان سیلاب‌های بی‌تفاوتی و ریاکاری سرخود را بالا گرفت و سربلند زندگی کرد. او برای همیشه زنده است زیرا شعرها، داستان‌ها و ترجمه‌هایش پرورش دهنده ذهن آینده‌گان این مرز و بوم است. یادش گرامی.

از سال‌های دور می‌شناختمش نه به خاطر شعرهایش بلکه نگاهش به دنیا توجه مرا به خود جلب کرده بود. نمی‌دانم نوروز ۷۷ بود شاید... و مجله‌ی آدینه در کجای جهان ایستاده‌ایم؟ و نگاه منحصر به فرد او به زندگی همیشه برایم زمان شکن و معجزه‌گر بود. شاید آن‌گونه که همه می‌گویند؛ شاعر باید شعرش را بگوید، اما او دغدغه‌های انسانی داشت و سیمای شاعری انسان دوست و متعهد را به من که فرزند گلوله، آژیرو و پناهگاه بودم، نشان می‌داد.

بارها خواسته بودم به دیدنش بروم... و شوق دیدارش. یادم نیست. چه‌طور برای نخستین بار جرات کردم به او زنگ بزنم و از آن سوی گوشی با صدای لرزان به او بگویم استاد می‌خواهم شما را ببینم... و او هم بی‌آن که این دست و آن دست کند، پذیرفت.

حالا رفته است و هیچ پناهگاهی نیست تا سیلاب بغضم را در آن سرازیر کنم. حتی سطرها نیز تسلایم نمی‌دهد.

چند ساعتی در آن روز بارانی در کنارش، مثل باد گذشت و حالا گذرایام است که در روزهای برفی و سوز و سرمای زمستانی او را یاد می‌کنیم. پشت این پرده خاموش، زندگی، انسان و

حسرت بر جا می‌ماند و خاک*، خاک خاک بر سر، شاعران، این سرمایه‌های ادبی سرزمینمان را در خود می‌بلعد.

حالا نیست و ماه همچنان در سوگ او در امام‌زاده طاهر شعرهای او را زمزمه می‌کند.

بی تو خاکسترم
بی تو ای دوست!
بی تو تنها و خاموش
مهری افسرده را بستم.
بی تو در آسمان، اخترانند
دیدگان شرخیز دیوان.
بی تو نیلوفران آذرانند
بی تو خاکسترم
بی تو ای دوست!
بی تو این چشم سار شب آرام چشم‌گرینده
آهوان است
بی تو، این دشت سرشار
دوزخ جاودان است.
و حالا اندوه فقدانش را در فراموشی انسانیت و شعر فرو می‌دهم.
برای همیشه باید بگویم بدرود آزاد.